مفهوم نصرت الهی و امداد غیبی در قرآن کریم و کاربست آن در تحلیل نبرد دوازده روزه

نسرین کردنژاد[1] سیده توصیف زهرا نقوی [2]

چکیده

مفهوم «نصرت» در نظام معنایی قرآن کریم، فراتر از یک حمایت ساده یا غلبه فیزیکی، بیانگر پیوندی نظام‌مند میان اراده الهی و مجاهدت مؤمنان است. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و با استناد به تفاسیر معتبر، به تبیین ماهیت نصرت الهی و تمایز آن با مفاهیمی چون «عون» و «نجات» پرداخته و جایگاه آن را در ظرفیت «سنن الهی» واکاوی می‌کند. در این چارچوب، «امداد غیبی» به‌عنوان یکی از بارزترین سازوکارهای نصرت الهی در قالب‌هایی چون نزول فرشتگان، القای رعب در دل دشمن و نزول سکینه بر مؤمنان تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نصرت الهی پدیده‌ای قانون‌مند و مشروط به مؤلفه‌هایی همچون ایمان، اخلاص، ثبات‌قدم، وحدت و توکل است که لزوماً با پیروزی‌های مادی و فوری همسان نیست. در نهایت، با تطبیق این مدل نظری در تحلیل «جنگ دوازده روزه»، تبیین می‌شود که چگونه مفاهیم قرآنی می‌توانند ابعاد فرامادی نبرد، نظیر پایداری راهبردی جبهه مقاومت و ناکامی دشمن در تحقق اهداف غایی را علی‌رغم برتری تجهیزاتی، توضیح دهند. این رویکرد، دریچه‌ای نو برای تحلیل واقع‌بینانه تحولات معاصر در پرتو وعده‌های وحیانی می‌گشاید.

کلیدواژه‌ها: نصرت الهی، امداد غیبی، قرآن کریم، سنن الهی، جنگ دوازده روزه.

مقدمه

قرآن کریم برای تبیین جهان‌بینی توحیدی و تنظیم مناسبات انسان با خداوند، مجموعه‌ای از مفاهیم بنیادین را به کار می‌گیرد که «نصرت» یکی از کلیدی‌ترینِ آن‌هاست. این مفهوم با مشتقات متنوع خود در آیات وحی، فراتر از یک حمایت مقطعی، بیانگر پیوند نظام‌مند یاری الهی با مؤلفه‌هایی چون ایمان، استقامت و مجاهدت است. از این منظر، نصرت الهی رخدادی تصادفی نیست، بلکه حقیقتی در چارچوب «سنن الهی» و قواعد حاکم بر تطورات تاریخ و جامعه به شمار می‌رود. در پیوند با این مفهوم، «امداد غیبی» نیز جایگاهی ویژه دارد که هرچند به‌صورت اصطلاحی مستقل در متون کلاسیک کمتر تبیین شده، اما مؤلفه‌های آن در قالب‌هایی چون نزول فرشتگان، تثبیت قلوب، القای رعب در دشمن و تمهید اسباب پیروزی آشکار است؛ بر این اساس، امداد غیبی جلوه‌ای فرامادی از نصرت پروردگار است که در شرایط بحرانی، با بسیج نیروهای طبیعی و فراطبیعی، معادلات ظاهری نبرد را دگرگون می‌سازد(امام خامنه ای، ۱۳۸۹/۰۸/۱۹).

[1] . استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده هدی . قم. ایران (نویسنده مسئول)

hoda.drkoranezhad@hu.jz.ac.ir

[2] . دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشکده هدی. قم ایران

zahrasyedatouseef@gmail.com

نسخه پیش از انتشار ازاد و رایگان

بر پایه معرفت قرآنی، نصرت الهی حقیقتی صرفاً انتزاعی یا جدای از نظام علّی نیست، بلکه تحقق آن بر شروط و مقدمات عینی استوار است. از منظر بینشی، «ایمان استوار و باورمندی به صدق وعده‌های الهی» پیش‌نیاز جریان‌یافتن این فیض است؛ قرآن کریم هم‌راستا با تأکید بر حتمیت سنت یاری مؤمنان: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج: ۴۰)، سوءظن به وعده‌های خداوندی را از رذایل بنیادین منافقان و مانع اصلی تعالی و نصرت برمی‌شمرد (فتح: ۶). از حیث رفتاری و اجتماعی نیز جریان این سنت به «حضور مجاهدانه در میدان عمل» در ابعاد فکری، اجتماعی، سیاسی و نظامی مشروط است (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۰۸/۰۲)؛ امری که استمرار آن در گرو «استقامت در برابر فشارها و ابتلائات» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۷/۰۹) و «عدم هراس از هیمنه ظاهری دشمن در پرتو بصیرت مداوم» تجلی می‌یابد (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۱۲/۰۸)؛ سنتی جاری که در سراسر تاریخ مجاهدات توحیدی استمرار داشته است.

م با وجود این مبانی متقن قرآنی، در حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و مطالعات راهبردی معاصر، پیوند روشمند میان این منظومه مفهومی و تحولات عینی نبردهای جاری با خلأ مواجه است. عمده پژوهش‌های پیشین صرفاً به تحلیل مفهومی نصرت یا تبیین مصادیق تاریخی صدر اسلام بسنده کرده و از تدوین چارچوب نظری منسجم جهت تحلیل نبردهای معاصر غفلت ورزیده‌اند. بر این اساس، پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی در پی آن است تا ضمن تبیین نظام‌معنایی نصرت الهی و نسبت آن با سنن تکوینی و امداد غیبی، الگوی نظری حاصل را در قالب «مدل تحلیلی نصرت الهی» در تحلیل نبرد دوازده‌روزه به‌کار بندد تا کارآمدی الگوهای قرآنی در تبیین ابعاد فرامادی پایداری جبهه حق آشکار شود.

پیشینه پژوهش

پیرامون موضوع نصرت الهی و امدادهای غیبی، پژوهش‌های متعددی در حوزه‌های مفهومی و راهبردی سامان یافته است که می‌توان آن‌ها را در چند محور دسته‌بندی کرد:

در محور معناشناختی، راستگو و ابراهیم‌پور (۱۳۹۸) در مقاله «میدان معنایی مفهوم نصرت در قرآن کریم با تکیه بر محور همنشینی»، به استخراج و تبیین مؤلفه‌های معنایی این واژه در سیاق آیات قرآن پرداخته‌اند. همچنین در همین راستا، عشریه (۱۴۰۵) در پژوهشی با عنوان «تحلیل تطبیقی معناشناختی واژگان حوزه معنایی "قرار و سکون" در قرآن کریم»، با واکاوی ساختار واژگانی مرتبط با استقرار و آرامش قلبی، نشان داده است که دستیابی به طمأنینه و ثبات درون در مواجهه با چالش‌ها، از لوازم بنیادین تحقق امدادهای الهی در قرآن در حوزه «امداد غیبی»، اثر بسیار ارزشمند شهید مطهری با عنوان «امدادهای غیبی در زندگی بشر» همچنان به‌عنوان به‌شمار می‌رود مرجعی بنیادین در تحلیل جامع این مفهوم شناخته می‌شود. این اثر در قالب پنج گفتار مجزا به تبیین مباحثی مانند «امدادهای غیبی در عرصه جهاد و دیگر عرصه‌های حیات»، «شرایط تحقق امدادهای الهی» و «غایت‌مندی آن» می‌پردازد و امداد غیبی را نه پدیده‌ای گسسته، بلکه در چارچوب سنن الهی و مشروط به پیش‌شرط‌هایی مانند ایمان، اخلاص و مجاهدت انسانی تحلیل می‌کند که در عرصه‌های مختلف، از جمله مواجهات نظامی، بروز می‌یابد.

افزون بر این ابراهیمیان و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «شیوه‌های نزول امدادهای غیبی بر مومنین از منظر آیات قرآن»، امداد غیبی را به‌عنوان یکی از سنت‌های مهم قرآنی معرفی کرده و نشان داده‌اند که این سنت، مشروط به استفاده درست انسان از امدادهای عام الهی و تقویت قابلیت‌های معنوی است. همچنین آقاصفری و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «مستندات قرآنی دیدگاه مقام معظم رهبری درباره شرایط بهره‌مندی از امدادهای غیبی»، با استناد به بیانات رهبری، شرایط و جلوه‌های امداد غیبی را در قالب‌هایی چون فرستادن جنود الهی، انجام امور به‌ظاهر غیرممکن، و ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان تحلیل کرده‌اند.

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های جدیدی در حوزه الهیات نصرت و کاربست آن در تحلیل مسائل معاصر صورت گرفته است. پژوهشی با عنوان «تحلیل تفسیری آیات نصرت الهی در اندیشه قرآنی آیت‌الله خامنه‌ای» (۲۰۲۵) به بررسی مصادیق نصرت الهی در دوران معاصر پرداخته و تأسیس جمهوری اسلامی، پیروزی در جنگ تحمیلی و ظهور بیداری اسلامی را از نمونه‌های این نصرت معرفی کرده است.

در حوزه تحلیل راهبردی جنگ‌های معاصر نیز پژوهش‌های قابل توجهی انجام شده است. امینیان (۱۴۰۴) در مقاله «درس‌های استراتژیک از تهاجم اسرائیل به ایران: تغییر ماهیت جنگ» با بهره‌گیری از چارچوب نظری کلاوزویتس، به تحلیل جنگ دوازده‌روزه پرداخته و تغییرات ریشه‌ای در ماهیت جنگ‌های آتی را بررسی کرده است. رضاپور (۱۴۰۴) نیز در پژوهش «جنگ تحمیلی ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران» با استفاده از مفهوم «بازدارندگی فعال»، واکنش ایران به این جنگ را در چارچوب ادراک نخبگان، ملاحظات داخلی و سطح حمایت منطقه‌ای تحلیل کرده است.

با وجود این تلاش‌ها، خلأ پژوهشی مشهودی در پیوند میان نظام سنن الهی و تحلیل تحولات عینی نبردهای معاصر به چشم می‌خورد. غالب مطالعات موجود صرفاً به بررسی‌های نظری و مفهومی پیرامون عوامل نصرت بسنده کرده و یا تنها به بازخوانی مصادیق تاریخی در عصر رسالت اکتفا نموده‌اند؛ ازاین‌رو، کاربست عینی و انطباق نظام‌مند این چارچوب وحیانی در تحلیل منازعات کنونی مغفول مانده است. بر این اساس، تمایز و نوآوری پژوهش حاضر در آن است که با بهره‌گیری از روش توصیفی ـ تحلیلی، ضمن صورت‌بندی الگویی منسجم از ابعاد نصرت و پیوند آن با امداد غیبی، کارآمدی این الگو را در مطالعه موردی «نبرد دوازده‌روزه» بازخوانی می‌کند تا نقش مؤلفه‌های فرامادی و ایمانی در پایداری جبهه حق آشکار گردد.

۱. مفهوم‌شناسی واژهٔ «نصرت»

نسخه پیش از انتشار اولیه و ویراسته

تبیین دقیق جایگاه «نصرت» در قرآن، مستلزم واکاوی معناشناختی این واژه در دو ساحت لغوی و اصطلاحی و بازشناسی وجوه تمایز آن با واژگان هم‌سو است. این واژه با مشتقات خود ۱۴۳ بار در قرآن کریم به کار رفته است که نشان‌دهنده اهمیت راهبردی آن در تبیین سنن الهی است.

۱-۱. تحلیل لغوی

ریشهٔ «ن ص ر» در زبان عربی بر «ایصال خیر» و «یاری در دفع ظلم» دلالت دارد. ابن‌فارس هستهٔ معنایی این ماده را «آمدن خیر و جریان آن» می‌داند و وجه نام‌گذاری باران به «نصر» را نیز در همین منشأ خیر بودن جست‌وجو می‌کند (ابن‌فارس، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۴۳۵). راغب اصفهانی با رویکردی دقیق‌تر، نصر را «یاری برای دفع ستم» (العون علی دفع الظلم) تعریف کرده و بر این باور است که در استعمال قرآنی، این واژه غالباً با مؤلفه «تقویت و شدت» همراه است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۹۷). بنابراین، نصرت در لغت صرفاً به معنای کمک‌رسانی نیست، بلکه یاریِ مؤثری است که با هدف غلبه بر خصم و رفع تعدی صورت می‌گیرد.

۱-۲. تحلیل اصطلاحی و پیوند با امداد غیبی

ودر سطح اصطلاحی و در سیاق آیات قرآن، «نصرت الهی» مفهومی گسترده و چندلایه است که به پیروزی نظامی یا امدادهای مادی محدود نمی‌شود. بر پایه برخی پژوهش‌های معناشناختی معاصر و با توجه به روابط همنشینی واژه در آیات، می‌توان مؤلفه‌های معنایی نصرت را چنین برشمرد: تقویت، ظهور و غلبهٔ حق، تمایز قاطع میان حق و باطل، و امکان تحقق در ساحت مادی و معنوی (راستگو و ابراهیم‌پور، ۱۳۹۸، ص۱۵۴). ۵). بر این اساس، نصرت الهی را می‌توان یاری فراگیر و قدرتمندانهٔ خداوند دانست که با تقویت مؤمنان، آشکار شدن برتری حق و تثبیت آن همراه است و در قالب‌هایی چون امدادهای غیبی، ایجاد سکینه در دل‌ها یا پیروزی نهایی پس از دوره‌های ابتلا جلوه می‌یابد. این تحلیل با دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان هماهنگ است؛ آنجا که ذیل آیهٔ «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (محمد: ۷)، با اشاره به «يُثَبِّتْ أَقْدامَكُمْ»، نحوه یاری الهی را در غلبه بر دشمن توضیح می‌دهد. این تثبیت، که به معنای استحکام قدم و تقویت دل‌هاست، در میان انواع نصرت، برجسته‌ترین مصداق آن محسوب می‌شود و به عنوان یک امتداد طبیعی برای نصرت الهی تلقی شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص. ۲۴۷). ۲۵۱).

در این چارچوب، «امداد غیبی» نه مفهومی متباین، بلکه یکی از مجاری اصلی و مظاهر عینی تحقق نصرت الهی در شرایط ابتلای جبهه حق است. این امدادها شامل تأییدات فرامادی (مانند نزول فرشتگان، القای سکینه و ایجاد رعب در دشمن) هستند که محاسبات متعارف نظامی را دگرگون ساخته و موازنه قدرت را به نفع مؤمنان تغییر می‌دهند.

۱-۳. تمایز معنایی با واژگان هم‌سو (عون و نجات)

برای تحدید دقیق مرزهای معنایی «نصر»، سنجش و مقایسه این واژه با مفاهیم هم‌سو و نزدیکی چون «عون» و «نجات» ضرورتی روش‌شناختی دارد. در تبیین نسبت میان نصر و عون، مفسران به رابطه عموم و خصوص مطلق میان این دو واژه اشاره کرده‌اند؛ چنان‌که در مجمع‌البیان تصریح شده است: « النصر المعونة إلا أن كل نصر معونة و ليس كل معونة نصرا لأن النصر يختص بالمعونة على الأعداء و المعونة عامة.» (طبرسی، ۱۳۶۷، ج ۸، ص ۷۱۱). ۲۱، ص این قاعده نشان می‌دهد که «عون» مفهومی عام دارد و به هرگونه پشتیبانی و

کمک‌رسانی اطلاق می‌شود، در حالی که «نصرت» اخص از آن بوده و تحقق آن لزوماً مشروط به قرار گرفتن در بستر مواجهه، مقابله و دفع ظلم است. از سوی دیگر، واکاوی تمایز میان نصرت و نجات نیز ابعاد دقیق‌تری از این مفهوم قرآنی را آشکار می‌سازد. بر پایه تحلیل علامه طباطبایی، واژه «نجات» اساساً در مواردی به کار می‌رود که مخاطب فاقد هرگونه توان مادی یا اراده مؤثر برای رهایی بوده و به طور کامل در معرض هلاکت قرار دارد، که نمونه بارز آن نجات بنی‌اسرائیل از چنگال فرعون است؛ اما در مقابل، «نصرت» زمانی استعمال می‌شود که جبهه حق از حداقل توان و اراده برای ایستادگی برخوردار است و یاری پروردگار با پیوند خوردن به این اراده و افزون ساختن توان مؤمنان، موازنه قدرت را تغییر داده و زمینه غلبه بر دشمن را فراهم می‌آورد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۳۹). این تمایز ظریف و کلیدی به‌روشنی اثبات می‌کند که نصر الهی در منطق قرآنی، برخلاف نجات محض، بر پایه مسئولیت‌پذیری، مجاهدت و نقش‌آفرینی فعال انسان بنا شده است و تا زمانی که گام اولیه مجاهدت برداشته نشود، مجرای نصرت الهی گشوده نخواهد شد.

2. نصرت الهی در چارچوب سنت‌های الهی

برای فهم دقیق نصرت الهی در قرآن، باید آن را در چارچوب آموزهٔ بنیادین «سنن الهی» تحلیل کرد؛ چراکه قرآن کریم تحولات تاریخی و اجتماعی را بر اساس قوانینِ ثابت و تغییرناپذیرِ الهی تبیین می‌کند. سنن الهی عبارت است از قواعد و ضوابط ثابت و حکیمانه‌ای که خداوند در مقام تدبیر و ربوبیت خویش بر جریان هستی و تحولات فردی و اجتماعی انسان حاکم ساخته و افعال الهی در عالم بر پایه آن تحقق می‌یابد (مصباح یزدی،۱۳۹۱، ص۴۰۹)). این قوانین، بنا بر تصریح قرآن، دستخوش تبدیل و تحویل نمی‌گردد: «فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَبۡدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَحۡوِيلًا» (فاطر: ۴۳) ثبات و عدم‌تخلف این سنن نشان می‌دهد که جریان امداد و یاری الهی نیز در چارچوب همین نظم عام و تخلف‌ناپذیر معنا می‌یابد و از منطق قانون‌مندی حاکم بر تاریخ و جامعه انسانی جدا نیست.

بر این اساس، رخدادهای سرنوشت‌ساز در حیات فردی و جمعی انسان‌ها از جمله پیروزی، شکست، عزت و ذلت ـتابع نظمی قانون‌مند است و نمی‌توان آن‌ها را صرفاً به تصادف یا اراده‌های مقطعی نسبت داد. نصر الهی نیز به عنوان یکی از وعده‌های محوری قرآن، در همین چارچوب قابل فهم است. نصر در قرآن، نه رویدادی استثنایی و خارج از قواعد حاکم بر عالم، بلکه جلوه‌ای از یک سنت پایدار الهی است. به تعبیر دیگر، نصر «قاعده» است نه «استثنا»؛ اما قاعده‌ای که تحقق آن در گرو شرایط و مقدماتی خاص است. بر همین اساس، حتی آن دسته از امدادهای غیبی که در صحنه‌های نبرد و رویارویی مؤمنان با دشمن رخ می‌نماید نیز بیرون از چارچوب سنن الهی نیست، بلکه خود در ذیل همین نظام قانون‌مند قابل تفسیر است. در این میان، دست‌کم دو سنت الهی ارتباطی مستقیم با تحقق نصر دارند:

الف) سنت ابتلا

نخستین سنتی که زمینه‌ساز نصرت الهی است، «سنت ابتلا و آزمون» است. قرآن کریم بارها تأکید می‌کند که وعدهٔ یاری الهی، بدون عبور از میدان‌های دشوار آزمایش تحقق نمی‌یابد. آیهٔ ۲۱۴ سورهٔ بقره این حقیقت را به روشنی بیان می‌کند: «أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تَدۡخُلُوا ٱلۡجَنَّةَ وَلَمَّا يَأۡتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلِكُمۡ مَّسَّتۡهُمُ ٱلۡبَأۡسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ وَزُلۡزِلُواْ» (بقر: ۲۱۴).

این آیه نشان می‌دهد که دستیابی به فرجام مطلوب ـ اعم از بهشت اخروی یا پیروزی دنیوی ـ پس از تحمل «بأساء»، «ضرّاء» و «زلزال» میسّر می‌شود. مفسران «بأساء» را به فقر و سختی‌های بیرونی، «ضرّاء» را به رنج‌ها و فشارهای درونی، و «زلزال» را به تکانه‌های شدید روحی

و اجتماعی تفسیر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج. ۲، ص. ۲۳۷ ۶۸). در این چارچوب، ابتلا کارکردی تمییزی دارد؛ یعنی صادقان را از مدعیان و پایداران را از سست‌عنصران جدا می‌سازد (آل‌عمران: ۱۴۲).

از منظر تحلیلی، سنت ابتلا نشان می‌دهد که نصر الهی محصول یک فرآیند تربیتی و پالایشی است. سختی‌ها نه نشانه طرد الهی، بلکه بخشی از سازوکار تحقق نصراند؛ زیرا در بستر رنج و مقاومت، ایمان تعمیق می‌شود و ظرفیت‌های درونی جامعه مؤمنان آشکار می‌گردد. ازاین‌رو، انتظار نصرِ فوری و بدون گذر از دشواری‌ها، با منطق سنن الهی سازگار نیست. به تعبیر برخی مفسران، شدت گرفتاری‌ها در بسیاری موارد می‌تواند مقدمه و نشانهٔ نزدیکی فرج و یاری الهی باشد (ج. ۲، ص. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۱۹، ص. ۳۰۱).در همین بستر، امداد غیبی نیز غالباً پس از تحقق مراتبی از صبر، استقامت و پایداری ظهور می‌یابد و نه پیش از شکل‌گیری زمینه‌های ایمانی و عملی آن.

ب) سنت تلازم میان نصر خدا و نصر مؤمنان

دومین سنت اساسی، قانون تلازم میان «نصر خدا» و «نصر بندگان از سوی خدا» است. آیهٔ شریفه «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷) بیانگر رابطه‌ای شرطی و قانون‌مند است: یاری الهی در پی یاری بندگان نسبت به دین خدا تحقق می‌یابد. بدیهی است که خداوند بی‌نیاز مطلق است و «نصر خدا» به معنای یاری ذات اقدس او نیست، بلکه کنایه از یاری دین الهی، حمایت از پیامبر و دفاع از جبههٔ حق در برابر باطل است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲، ص.۴۹۷ ۴۹۴).

علامه طباطبایی این آیه را بیانگر سنتی تخلّف‌ناپذیر می‌داند؛ بدین معنا که هرگاه جامعه‌ای در راه خدا گام بردارد و از حریم حق دفاع کند، سنت الهی بر یاری و تثبیت آن جامعه جاری خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱۸، ص. ۳۴۷). بنابراین، نصر الهی امری تصادفی یا بدون شرط نیست، بلکه نتیجه طبیعی التزام ایمانی و عملی مؤمنان است.

از منظر تحلیلی، این سنت نشان می‌دهد که نصر الهی با مسئولیت انسانی پیوندی وثیق دارد. ایمان، جهاد، تقوا، صبر و استقامت نه صرفاً توصیه‌های اخلاقی، بلکه شرایط فعلیت یافتن سنت نصراند. جامعه‌ای که در عرصه اعتقاد و عمل، از دین خدا حمایت کند، در مدار این قانون الهی قرار می‌گیرد و ثبات قدم و غلبه بر دشمنان نصیب او می‌شود. بدین‌ترتیب، نصر الهی در قرآن در چارچوب سنن ثابت الهی معنا می‌یابد و تحقق آن وابسته به شرایط و الزامات مشخصی است. در ادامه، این شرایط و عوامل تحقق نصر الهی به تفصیل بررسی خواهد شد.

۳. تفاوت نصر الهی با پیروزی ظاهری

«پیروزی عینی» نصرت الهی با «غلبه نظامی مقطعی» یا «پیروزی عینی» یکسان نیست. تحلیل آیات نشان می‌دهد که نصرت الهی مفهومی غایت‌مدار و برخاسته از حقانیت است و با معیارهای کمّی صرف (مانند شمار نیروها و تجهیزات) تفاوت ماهوی دارد. علامه طباطبایی ذیل آیه «إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ» (محمد: ۷) نصرت خدا را فراهم کردن اسباب غلبه و تثبیت قلوب مؤمنان می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص. ۳۴۷). همچنین قرآن کریم در آیاتی مانند «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ» (آل‌عمران: ۱۲۶) و «فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ»

(توبه: ۲۶) نصرت را فراتر از پیروزی مادی معرفی می‌کند. بنابراین، ارزیابی نصرت الهی تنها با شاخص‌های مادی نارساست؛ بلکه باید آن را در نسبت با تحقق اهداف توحیدی و فرجام تاریخی تقابل حق و باطل فهمید. این تمایز در دو محور زیر قابل تبیین است: کرد

۳-۱. امکان تحقق پیروزی ظاهری بدون نصرت الهی

در منطق قرآن، هر غلبه‌ای «نصر» محسوب نمی‌شود. تاریخ بشر مملو از نمونه‌هایی است که در آن‌ها قدرت‌های ستمگر و جریان‌های باطل، در مقاطعی به پیروزی نظامی یا سیاسی دست یافته‌اند؛ اما این دستاوردها نه نشانهٔ تأیید الهی بوده و نه بیانگر حقانیت آنان. از منظر قرآنی، غلبه‌ای که در خدمت ظلم، استکبار و فساد باشد، هرچند در ظاهر «فتح» یا کامیابی تلقی شود، فاقد ارزش الهی است و نمی‌توان آن را نصرت دانست. قرآن کریم دربارهٔ فرعون می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ...» (قصص: ۴)؛ او در زمین برتری جست و به استکبار پرداخت. سلطهٔ فرعون بر بنی‌اسرائیل، از منظر ظاهری نوعی پیروزی سیاسی و نظامی بود، اما این برتری نه‌تنها نصرت الهی نبود، بلکه جلوه‌ای از طغیان و انحراف از مسیر حق به شمار می‌رفت. بدین‌سان، پیروزی ظاهری می‌تواند حاصل برتری مادی، فزونی عددی یا شرایط تاریخی خاص باشد، بی‌آن‌که هیچ پیوندی با ارادهٔ تأییدی خداوند داشته باشد.

از این منظر، نصرت الهی مفهومی توحیدی و ارزشی است؛ یعنی تنها در جبههٔ حق و در چارچوب اهداف الهی معنا می‌یابد. بنابراین، نصر الهی را نباید با صرف پیروزی ظاهری یکسان گرفت.

بنابراین، شکست ظاهری اهل حق به معنای فقدان نصرت الهی نیست و پیروزی ظاهری اهل باطل نیز نشانه برخورداری آنان از یاری الهی به شمار نمی آید. بود.

۳-۲. تجلی نصرت الهی در قالبی فراتر از پیروزی فوری

دومین محور تمایز، در «ماهیت و زمان‌مندی» تحقق نصر نهفته است. در منطق وحیانی، نصر الهی لزوماً به معنای غلبه فیزیکیِ فوری و آشکار در میدان نبرد نیست؛ بلکه در بسیاری از موارد، نصرت در قالب‌هایی نظیر تثبیت موقعیت ایمانی، تقویت روحیه جبهه حق، ایجاد «سکینه» و آرامش قلبی، و یا پی‌ریزی بسترهای تحول در آینده ظهور می‌یابد. بر این اساس، نباید مظاهر یاری خداوند را تنها در نتایج ملموس و کوتاه‌مدت جست‌وجو کرد؛ چراکه بخشی از نصرت الهی در لایه‌های پنهان رخدادها و خارج از محاسبات مادی محقق می‌شود. نمونه اعلای این نگاه راهبردی، واقعه «صلح حدیبیه» است. در سال ششم هجری، پیمانی منعقد شد که ظاهر آن برای بسیاری از مسلمانان به دلیل ممانعت از ورود به مکه و پذیرش برخی مفاد دشوار، نوعی عقب‌نشینی تلقی می‌شد. با این حال، قرآن کریم با تعبیر «فَتْحًا مُبِينًا» (فتح: ۱) از آن یاد کرد. این نام‌گذاری نشان می‌دهد که معیار اصیل نصر، نه پیروزی فیزیکی در لحظه، بلکه پیامدهای عمیق و افق‌های بلندی است که یک رخداد پیش روی جبهه حق می‌گشاید. صلح حدیبیه با تثبیت جایگاه سیاسی دولت نبوی و ایجاد فرصت برای گسترش دعوت، در حقیقت زیربنای فتح مکه و پیروزی‌های پس از آن را فراهم ساخت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۰۷).

در نتیجه، نصر الهی را باید فرآیندی «تدریجی و ساختاری» دانست که ممکن است در مقطعی خاص با شداید و فشارهای سنگین همراه باشد، اما در غایت خود، به تثبیت اراده الهی و تقویت ماندگار جبهه مؤمنان می‌انجامد. از این منظر، نصرت الهی حتی در شرایطی که پیروزیِ کامل نظامی هنوز حاصل نشده، در قالب «ثبات قدم» و «ناکامی دشمن در دستیابی به اهداف غایی» تجلی می‌یابد.

بر این اساس روشن می‌شود که پیروزی ظاهری ناظر به نتیجه‌ای عینی و کوتاه‌مدت است که با معیارهای مادی سنجیده می‌شود؛ در حالی که «نصر الهی» مفهومی ارزشی و غایت‌مدار است که با تحقق اهداف الهی، تثبیت جبههٔ حق و فراهم شدن بستر غلبهٔ نهایی حق بر باطل تعریف می‌شود. در نتیجه، نصر الهی همواره در چارچوب سنن الهی و با لحاظ افق تاریخی و الهیاتی رخدادها قابل فهم است، نه صرفاً بر اساس ظواهر مقطعی.

٤ . عوامل تحقق نصرت الهی

قرآن کریم نصرت الهی را پدیده‌ای اتفاقی یا صرفاً وابسته به عوامل بیرونی نمی‌داند، بلکه آن را در چارچوب سنن الهی و در پی تحقق مجموعه‌ای از شرایط ایمانی و رفتاری تبیین می‌کند.«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»(محمد:۷). بر اساس منطق قرآن، یاری الهی زمانی تحقق می‌یابد که جامعهٔ مؤمنان از نظر اعتقادی، اخلاقی و عملی در مسیر حق قرار گیرد و شرایط لازم برای بهره‌مندی از این سنت الهی را فراهم سازد(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱۷، ص. ۲۷۱). ازاین‌رو، نصرت الهی را باید حاصل نسبت میان ارادهٔ الهی و کنش آگاهانه، مسئولانه و ایمان‌مدار انسان‌ها دانست.

همچنین آیات قرآن نشان می‌دهد که عوامل تحقق نصرت الهی صرفاً به بعد معنوی محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از مؤلفه‌های درونی و اجتماعی را دربر می‌گیرد؛ عواملی همچون ایمان و اخلاص، پایداری و ثبات قدم، اطاعت از خدا و رسول، وحدت و همبستگی اجتماعی، و نیز توکل و اعتماد به خداوند. هر یک از این عناصر بخشی از سازوکار تحقق نصرت را تشکیل می‌دهد و فقدان هر کدام می‌تواند جامعهٔ مؤمنان را از بهره‌مندی کامل از این وعدهٔ الهی محروم سازد. در ادامه، مهم‌ترین این عوامل از منظر قرآن کریم بررسی می‌شودمی‌شود.

٤ـ١. ایمان و اخلاص

ایمان راستین و اخلاص بنیادی‌ترین پیش‌شرط ورود به مدار سنت‌های پیروزی‌بخش الهی است. در منطق قرآن، نصرت الهی نه یک واقعه تصادفی، بلکه پیامد تکوینیِ یاری رساندن به دین خداست؛ چنان‌که خداوند در قاعده‌ای کلی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷). علامه طباطبایی با تبیین رابطهٔ علّی در این آیه، نصرت الهی را واکنشی تخلف‌ناپذیر به مجاهدت مؤمنانه در مسیر حق و عدالت می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج. ۱۸، ص. ۲۴۷) می کند.

در کنار ایمان، ویژگی اخلاص به‌مثابه موتور محرک اراده‌ها، عمل را از شائبه‌های مادی پیراسته و آن را شایسته دریافت تأییدات ویژه می‌سازد. پیوند بنیادین نصرت الهی با مقوله «اخلاص» از آن‌روست که قیدِ «تَنْصُرُوا اللَّهَ» (یاریِ خدا)، مشروط به جهتی کاملاً الهی و عاری از هرگونه هواهای نفسانی، انگیزه‌های مادی، نام‌جویی و تعصبات باطل است؛ ازاین‌رو تنها حرکتی که با «خلوص نیت» و در سبیل‌الله سامان یابد، مصداق یاری دین خدا شناخته شده و استحقاق دریافت نصرت را می‌یابد. قرآن کریم با معرفی حضرت یوسف(ع) در زمرهٔ «عِبادِنا المُخلَصین» (یوسف: ۲۴)، بر نقش صیانت‌بخش اخلاص در عبور از بحران‌ها تأکید می‌ورزد. تحلیل واقعه‌شناختی جنگ احد نشان می‌دهد که هرگونه تزلزل در نیت و غلبهٔ انگیزه‌های دنیوی مانند اشتغال به غنائم، بلافاصله موجب گسست در پیوند میان جبهه حق و نصرت الهی می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۲۲، ص. ۸۸).

افزون بر این، شاخص تمایز ایمان صادقانه از جریان نفاق، در باورمندی قلبی به حتمیت نصرت الهی متجلی می‌شود؛ زیرا سوءظن به صدق وعده‌های پروردگار، از بارزترین نشانه‌های سستی باور و تمایلات منافقانه در تحلیل معادلات قدرت است. قرآن کریم این نگرش را خصلت بنیادین منافقان و مشرکان برمی‌شمرد: «وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ» (فتح: ۶). در این تحلیل قرآنی، نقطه کانونی تقابل مؤمنان با جریان نفاق در شیوه مواجهه با سنت‌های پیروزی‌بخش الهی تعریف می‌شود؛ مؤمن با تکیه بر معرفت توحیدی، حتمیت وعده نصرت «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» (حج: ۴۰) را امری قطعی و تخلف‌ناپذیر می‌انگارد، درحالی که منافقان به سبب فقدان ادراک ایمانی، در تحقق این وعده تردید ورزیده و با محاسبات صرفاً مادی به ارزیابی میدان می‌پردازند. از منظر اندیشه اسلامی، پیامد چنین سوءظن و انحراف شناختی، شمول سنت خذلان و استحقاق وعید الهی است: «عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (فتح: ۶)؛ سنتی قطعی که فرجام جریان سوءظن به خداوند را عقوبت، شکست و تباهی رقم می‌زند (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۰۳/۱۴).

بدین‌ترتیب، باور قلبی به نصرت الهی نیروی محرکه مجاهدت و ایستادگی است؛ درحالی که تردید و سوءظن به وعده‌های خدا، به انفعال، تضعیف اراده و شکست می‌انجامد. بر این اساس، ایمان و اخلاص صرفاً فضیلت‌های فردی نیستند، بلکه زیربنای قدرت راهبردی به شمار می‌روند؛ زیرا با پیوند دادن اراده انسان به قدرت الهی، ظرفیت روحی جامعه را برای دریافت امدادهای غیبی فراهم می‌سازند. ازاین‌رو، در محاسبات نبرد، «کیفیت ایمان و نیت خالصانه» بر «موازین و ابزارهای مادی» تقدم دارد؛ چراکه پایداری در نبردهای سخت و نابرابر، تنها با اتکای به این پشتوانه معنوی امکان‌پذیر است.

۲-٤. ثبات قدم و پایداری

ثبات قدم در قرآن، نه یک واکنش صرفاً دفاعی، بلکه شرط استحقاق برای دریافت نصر الهی است. خداوند در سوره محمد، نصرت خود را مشروط به یاری دین و استواری در میدان می‌داند: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷). «تثبیت اقدام» در این سیاق، به معنای تاب‌آوری در برابر فشارهای خردکننده و نلغزیدن در لحظات بحرانی است؛ امری که علامه طباطبایی آن را پاداش تشویقی و از لوازم حتمی تحقق نصرت الهی برمی‌شمارد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج. ۱۸، ص. ۲۴۷).

تحلیل قرآنی نشان می‌دهد که نصرت الهی نه در ابتدای مسیر، بلکه در اوج تضییق و پس از عبور از «فتنه» و «ابتلا» ظهور می‌یابد. چنان‌که در سوره بقره، پاسخ «أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» درست در زمانی صادر می‌شود که شدت شداید، فریاد «مَتَى نَصْرُ اللَّهِ» را از نهاد مؤمنان برآورده است (بقره: ۲۱۴). این پیوستگی میان «صبر»، «ثبات قدم» و «نصر» در نیایش سپاه اندک طالوت پیش از رویارویی با جالوت نیز متجلی است: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا...» (بقره: ۲۵۰). در این ساختار توحیدی، ثبات قدم حلقهٔ وصلی است که ارادهٔ انسانی را به قدرت لایزال الهی متصل کرده و جامعهٔ مؤمن را به ظرفیت پذیرش امدادهای غیبی می‌رساند.

٤ـ۳. اطاعت از خدا و رسول

اطاعت از خدا و رسول، فراتر از یک تکلیف فردی، «راهبردِ کلان» حرکت در مدار سنت‌های پیروزی‌بخش است. قرآن کریم با بیان قاعده کلی «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا» (غافر: ۵۱)، نصرت را به صفت «ایمان» و «تبعیت» گره می‌زند. این طاعت، جامعه را در زمرهٔ «مُنعم‌علیهم» قرار داده و هویت جمعی مؤمنان را با ارادهٔ الهی همسو می‌سازد (نساء: ۶۹).

تحلیل واقعه‌شناختی تاریخ انبیا نشان‌دهنده آن است که نصرت، همواره در امتداد «التزام عملی» به فرامین الهی رخ داده است. در مقابل، «عصیان» و «نافرمانی»، حتی در حضور پیامبر(ص) و با وجود وعدهٔ نصر، موجب گسست در سنن یاری‌رسان می‌شود؛ چنان‌که در جنگ احد، ترجیح غنیمت بر طاعت، منجر به فروپاشیِ تمرکز جبهه حق و تبدیل پیروزی اولیه به شکست گردید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۲۲، ص. ۸۸) این تجربه تاریخی اثبات می‌کند که نصر الهی، پاداشی گزاف و بدون ضابطه نیست؛ بلکه نتیجه قرار گرفتن در دایره طاعت است که در آن، هماهنگی با فرماندهی الهی، انسجام درونی جامعه را تضمین و مجرای تأییدات ویژه را می‌گشاید.

٤ـ٤. وحدت و انسجام اجتماعی

در منطق قرآن، وحدت اجتماعی از ارکان بنیادین قدرت و پایداری جبهه حق است. خداوند در سوره آل‌عمران با فرمان به اعتصام جمعی به «حبل‌الله»، مؤمنان را از تفرقه بازمی‌دارد: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل‌عمران: ۱۰۳). مفسران «حبل‌الله» را ناظر به قرآن، اسلام و هر واسطه‌ای می‌دانند که انسان را به خداوند پیوند می‌دهد؛ امری که چنگ‌زدن به آن، ضامن شکل‌گیری همبستگی و تقویت اقتدار جامعه مؤمنان است (طباطبایی،۱۳۷۴، ج. ۳، ص. ۵۷۲).

در مقابل، نزاع داخلی به‌مثابه عاملی فرساینده، توان جبهه حق را تحلیل برده و مانع تحقق نصر الهی می‌شود؛ چنان‌که قرآن کریم هشدار می‌دهد: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال: ۴۶). بر اساس این آیه، تفرقه به سستی درونی و زوال عظمت و اقتدارمی انجامد که نتیجه آن از دست دادن روحیه مقاومت و کاهش اعتبار اجتماعی است.

تجربه تاریخی جنگ احد نیز گواه آن است که اختلاف و ناهماهنگی، حتی در شرایط برخورداری از توان مادی، زمینه‌ساز شکست و عقب‌نشینی می‌گردد. ازاین‌رو، انسجام حول محور ارزش‌های الهی و پرهیز از تشتت، شرطی وجودی برای دریافت نصرت الهی است و هرچه این پیوند مستحکم‌تر باشد، ظرفیت جامعه برای بهره‌مندی از تأییدات غیبی افزون‌تر خواهد بود.

٤ـ٥. توکل و امید به خدا

توکل و اعتماد قلبی به خداوند، از ارکان اساسی تحقق نصر الهی است. در فرهنگ قرآنی، توکل نه به معنای ترک کنش و تدبیر، بلکه تکیه بر قدرت مطلق الهی در عین بهره‌گیری از اسباب طبیعی است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (تغابن: ۱۳). این نگرش ریشه در باور به توحید افعالی دارد؛ به این معنا که مؤمن ضمن به‌کارگیری تمام توان و تدابیر عقلانی، کارساز نهایی را خداوند دانسته و با اعتماد به او، از فقدان امکانات هراس به خود راه نمی‌دهد.

چنین باوری، جامعه مؤمنان را در برابر فشارها و تهدیدات، مصون و مقاوم می‌سازد؛ تا جایی که قرآن کریم توکل را عامل سلب سلطه دشمن بر جبهه حق معرفی می‌کند: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل: ۹۹). در صدر اسلام نیز این روحیه،

در جنگ بدر زمینه‌ساز پیروزی شد و در جنگ احد، مانع فروپاشی جبهه مسلمانان پس از ضربات سنگین گردید. در نهایت، توکل عاملی است که با معطوف کردن امید جامعه به کانون قدرت الهی، نه تنها ظرفیت مقاومت را ارتقا می‌دهد، بلکه با ایجاد آمادگی درونی، مجرای دریافت نصرت و یاری الهی را می‌گشاید.

از مجموع مباحث پیش‌گفته برمی‌آید که نصر الهی در منطق قرآن، امری تصادفی یا مداخله‌ای دفعی و گسسته از سنت‌های الهی نیست، بلکه در چارچوب مجموعه‌ای از شرایط اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی تحقق می‌یابد. این نصرت، فرایندی است که از ایمان و اخلاص آغاز می‌شود، با اطاعت و پایداری در عرصه عمل تداوم می‌یابد و در پرتو وحدت و انسجام اجتماعی به فعلیت می‌رسد. ازاین‌رو، نصر الهی را باید حاصل هم‌افزایی باور درونی، التزام عملی و سامان جمعی دانست، نه صرفاً نتیجه برتری مادی یا پیروزی مقطعی.

بر همین اساس، هرگونه اختلال در این عناصر، جامعه مؤمنان را از بهره‌مندی از این سنت الهی دور می‌سازد: تضعیف ایمان و اخلاص، جهت‌گیری الهی حرکت را سست می‌کند؛ فقدان صبر و پایداری، توان استمرار در میدان ابتلا را می‌فرساید؛ و نزاع و تفرقه، اقتدار و انسجام جمعی را از میان می‌برد. در مقابل، هرگاه ایمان، اخلاص، اطاعت، استقامت، توکل و وحدت به‌صورت هماهنگ در جامعه‌ای تحقق یابد، آن جامعه در مسیر سنت الهی «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» قرار می‌گیرد و زمینه فعلیت‌یافتن وعده نصرت فراهم می‌شود.

۵.جلوه‌ها و مظاهر نصرت الهی

نصرت الهی در قرآن کریم صرفاً به یک صورت خاص محدود نمی‌شود، بلکه در شرایط و موقعیت‌های گوناگون با جلوه‌ها و صورت‌های متفاوتی تحقق می‌یابد. بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که یاری خداوند نسبت به پیامبران و مؤمنان گاه در قالب امدادهای غیبی، گاه در قالب تحولات روحی و روانی، و گاه در شکل پیروزی‌های عینی و تاریخی ظهور پیدا می‌کند. ازاین‌رو، نصرت الهی را باید پدیده‌ای چندبعدی دانست که در سطوح مختلف فردی، روانی، اجتماعی و تاریخی تحقق می‌یابد. مطالعهٔ این جلوه‌ها نشان می‌دهد که خداوند برای یاری مؤمنان تنها به اسباب مادی متکی نیست، بلکه در مواقع لازم، اسبابی فراتر از محاسبات معمول را نیز در خدمت جبههٔ حق قرار می‌دهد. در ادامه، مهم‌ترین جلوه‌های نصرت الهی در قرآن کریم بررسی می‌شود.

۵ـ۱. نزول فرشتگان

نزول فرشتگان از روشن‌ترین مظاهر نصرت الهی و امداد غیبی در قرآن کریم است که نشان می‌دهد یاری خداوند، هرچند ماهیتی فرامادی دارد، در چارچوب سنن الهی و در پی تحقق زمینه‌هایی چون صبر، تقوا و استغاثه مؤمنان واقع می‌شود. قرآن کریم در گزارش نبردهایی همچون بدر، امداد فرشتگان را عاملی کلیدی در تقویت جبهه حق معرفی می‌کند که افزون بر تغییر موازنه میدانی، موجب تثبیت قلوب مؤمنان و تضعیف روانی دشمن می‌گردد (انفال: ۹ـ۱۲). علامه طباطبایی در تفسیر آیه «أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ» (انفال: ۹)، واژه «مردفین» را ناظر به تتابع و پشتیبانی گروه‌های فرشتگان می‌داند. وی تصریح می‌کند که طبق آیه «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى»، هدف اصلی از این نزول، ایجاد بشارت و اطمینان قلبی در مؤمنان بوده است، نه آنکه صرفاً به هلاکت مستقیم و فیزیکی

دشمنان بینجامد. از این منظر، کارکرد فرشتگان را باید در تقویت روحیه جبهه حق، تکثیر معنوی نیروها در ادراک دشمن و القای رعب در دل مشرکان تحلیل کرد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج. ۹، ص. ۲۳).

در *مجمع‌البیان* نیز بر ابعاد روان‌شناختی این نصرت تأکید شده است؛ طبرسی توضیح می‌دهد که فرشتگان مأمور بودند با حضور خود، هراس را از دل مؤمنان بزایند و آنان را به پایداری فراخوانند و در مقابل، وحشت را در دل کافران مستولی سازند. در برخی نقل‌ها نیز به حضور تمثیلی فرشتگان در پیشاپیش صفوف برای نوید پیروزی اشاره شده است (طبرسی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص۸۰۹). بدین‌گونه، نزول فرشتگان نمادی از حمایت نظام‌مند خداوند از جبهه‌ای است که با آمادگی ایمانی و استقامت میدانی، بستر دریافت امداد غیبی را فراهم آورده است.

۵ـ۲. رعب‌افکنی در دل دشمنان

رعب‌افکنی در دل دشمنان یکی از جلوه‌های برجستهٔ نصرت الهی در قرآن کریم به شمار می‌آید. این پدیده صرفاً یک عامل روانی نیست، بلکه در مواردی به مثابهٔ نیرویی الهی عمل می‌کند که موازنهٔ قدرت را به سود مؤمنان تغییر می‌دهد. خداوند می‌فرماید: «سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا...» (آل‌عمران: ۱۵۱)

این آیه پس از جنگ احد نازل شد؛ هنگامی که مسلمانان بر اثر نافرمانی برخی از تیراندازان دچار آسیب و نوعی شکست ظاهری شدند. با این حال، خداوند وعده داد که به زودی هراس و اضطراب را در دل دشمنان خواهد افکند. در چنین تحلیلی، رعب را می‌توان نوعی سپر حفاظتی و یکی از ابزارهای نصر الهی دانست؛ ابزاری که خداوند از طریق آن، بدون اتکا به افزایش ظاهری قوای مادی، قدرت روانی دشمن را فرومی‌کاهد و امنیت نسبی جبههٔ مؤمنان را حفظ می‌کند. مفسران این حالت را از مصادیق روشن یاری الهی دانسته‌اند؛ زیرا سپاه دشمن، با وجود برتری ظاهری، در وضعیتی روانی قرار گرفت که گویی خود شکست خورده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۲۵)

بنابراین، رعب‌افکنی در دل دشمنان را نمی‌توان رخدادی فرعی یا صرفاً احساسی تلقی کرد، بلکه باید آن را یکی از مهم‌ترین جلوه‌های نصرت الهی دانست؛ جلوه‌ای که از طریق تضعیف ارادهٔ دشمن، شکستن هیبت ظاهری او و تقویت موقعیت جبههٔ مؤمنان عمل می‌کند. از این حیث، رعب نیز یکی از مصادیق مهم تأییدات غیبی در منطق قرآن به شمار می‌آید.

۵-۳. سکینه و آرامش قلب

نصرت الهی نسبت به پیامبران و مؤمنان همواره در قالب غلبه فیزیکی یا نابودی دشمنان تحقق نمی‌یابد، بلکه گاه در صورت امدادهای درونی و روحی جلوه‌گر می‌شود که از مهم‌ترین مصادیق آن «سکینه» و آرامش قلبی است. در منطق قرآنی، سکینه نوعی آرامش و طمأنینه الهی است که خداوند آن را بر دل‌های مؤمنان فرو می‌فرستد تا در شرایط اضطراب، خوف و تزلزل، ثبات درونی خویش را بازیابند. مفسران نیز در تبیین این مفهوم بر همین جنبه الهی آن تأکید کرده‌اند؛ چنان‌که طبرسی سکینه را آرامشی می‌داند که دل‌ها را از اضطراب می‌رهاند و به سکون و اطمینان می‌رساند (طبرسی، ۱۳۶۷، ج۴، ص۸۰۷) علامه طباطبایی نیز آن را حالتی الهی یا روحی از

جانب خداوند معرفی می‌کند که موجب استقرار و ثبات قلبی انسان شده و جلوه‌ای از روح ایمان به شمار می‌آید (طباطبایی، ۱۳۷۴،ج۹، ص ۲۳). از این منظر، سکینه را می‌توان یکی از ظریف‌ترین و در عین حال عمیق‌ترین جلوه‌های نصر الهی دانست؛ زیرا این نوع یاری، پیش از آنکه در عرصه بیرونی رخدادها آشکار شود، در جان و روان مؤمنان اثر می‌گذارد و آنان را برای استمرار در مسیر حق آماده می‌سازد. بدین‌سان، سکینه را نمی‌توان صرفاً حالتی روان‌شناختی دانست، بلکه باید آن را نوعی تأیید و امداد الهی تلقی کرد که در شرایط خاص بر دل‌های مؤمنان نازل می‌شود.

از روشن‌ترین مصادیق این نوع نصر الهی، ماجرای جنگ حنین است. در این نبرد، مسلمانان در آغاز به سبب کثرت نفرات، دچار نوعی غرور شدند، اما پس از حملهٔ غافلگیرانهٔ دشمن، صفوف آنان از هم گسست و بسیاری از آنان میدان را ترک کردند. در این وضعیت بحرانی، خداوند با نزول سکینه بر پیامبر(ص) و مؤمنان، زمینهٔ بازگشت روحی و میدانی آنان را فراهم ساخت. قرآن کریم می‌فرماید:«ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»(توبه:۲۶)

در تفسیر این آیه گفته شده است که سکینه بر پیامبر(ص) به معنای دوام آرامش و کمال اطمینان رسالی، و بر مؤمنان به معنای رفع اضطراب و ایجاد طمأنینه‌ای ایمانی است که آنان را از پریشانی و تزلزل بیرون می‌آورد (صادقی،تهرانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۱۲). (ص بر این اساس، سکینه تنها یک احساس آرامش درونی نیست، بلکه نیرویی روحی و ایمانی است که در لحظات حساس، قدرت تصمیم، ایستادگی و بازگشت به میدان را در مؤمنان احیا می‌کند.

ازاین‌رو، هرگاه مؤمنان در دل سختی‌ها از آرامشی ژرف و فراتر از علل عادی برخوردار شوند، می‌توان آن را از مصادیق سکینهٔ الهی دانست؛ سکینه‌ای که خداوند از طریق آن، بندگان خویش را بی‌آنکه لزوماً در همان لحظه با نابودی دشمن همراه باشد، یاری می‌رساند. در نتیجه، سکینه و آرامش قلب را باید یکی از جلوه‌های مهم نصرت الهی دانست؛ جلوه‌ای که نشان می‌دهد یاری خداوند، افزون بر عرصهٔ بیرونی نبرد، در ژرفای جان مؤمنان نیز تحقق می‌یابد.

٥ـ٤. پیروزی در نبرد با باطل

یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های نصرت الهی در تاریخ پیامبران و جوامع مؤمن، غلبهٔ جبههٔ حق در رویارویی با باطل است؛ حتی در شرایطی که از لحاظ شمار نیروها یا امکانات مادی در موقعیتی نامساعد قرار دارند. بر اساس منطق قرآن، این نصرت مشروط به صدق مؤمنان در یاری دین خدا و پای‌بندی آنان به وظایف الهی است؛ زیرا یاری الهی متوجه کسانی است که در اقامهٔ حق ثبات‌قدم داشته و در هنگام قدرت نیز از نماز، زکات و تکالیف دینی خود غفلت نورزند. آیات «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» (حج: ۴۰) و «وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» (صافات: ۱۷۳) بیانگر این حقیقت‌اند که غلبهٔ نهایی، سنتی الهی و متعلق به جبههٔ ایمان است.

در منابع تفسیری، نصر الهی به دو گونه متمایز تقسیم شده است: نخست «نصر به حجت و برهان» که شامل حمایت معرفتی از پیامبران و مؤمنان در برابر باطل است و دوم «نصر به غلبه و پیروزی خارجی» که وقوع آن تابع مشیت و مصالح الهی است (طوسی، *التبیان*، ج ۱،

ص ۲۱۶). بر این اساس، نصرت الهی گاه در قالب اقامهٔ حجت و استقرار حقانیت ظهور می‌کند و گاه به‌صورت پیروزی عینی و تاریخی بر دشمن.

قرآن کریم در تبیین سنت الهیِ غلبهٔ حق بر باطل می‌فرماید: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ» (انبیاء: ۱۸). این آیه، نسبت حق و باطل را به‌صورت قانونمند تبیین می‌کند: حق همچون نیرویی قاطع و برهم‌زننده بر ساختار باطل فرود می‌آید و آن را از میان می‌برد. این سنت، مقید به زمان یا مکان خاص نیست، بلکه قاعده‌ای فراگیر در تاریخ تعامل حق و باطل است؛ هرچند تحقق عینی آن ممکن است به‌صورت تدریجی و در افق زمانی طولانی‌تر رخ دهد. علامه طباطبایی ذیل این آیه توضیح می‌دهد که غلبهٔ حق، نتیجه تقویت الهی جبههٔ ایمان است، نه از میان برداشتن باطل به‌نحوی منفصل از اسباب و مجاری طبیعی؛ بدین معنا که خداوند حق را چنان استوار می‌کند که خودِ حق، باطل را می‌زداید (طباطبایی،۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۷۰).

بر پایه این سنت، خداوند در قرآن خود را «خَيْرُ النَّاصِرِينَ» معرفی می‌کند (آل‌عمران: ۱۵۰)؛ زیرا نصرت او نه دچار ضعف می‌شود و نه به شکست می‌انجامد. در تفاسیر آمده است که یاری الهی می‌تواند از مسیرهای گوناگون، از جمله تقویت روحی مؤمنان، فرستادن فرشتگان، یا افکندن رعب در دل دشمنان تحقق یابد (طبرسی،۱۳۷۷، ج ۴، ص ۲۹۱). تاریخ اسلام نیز نمونه‌های روشنی از این سنت را نشان می‌دهد: در بدر، مسلمانان با وجود قلت عدد و فقدان تجهیزات، به اذن الهی بر قریش غلبه کردند، و در فتح مکه، پیروزی جبههٔ حق نتیجه سال‌ها صبر، مقاومت و استقامت بود.

در منطق قرآن، مؤمن در هر حال منصور است؛ اگر پیروز شود، غلبهٔ ظاهری همراه با اجر الهی نصیب او می‌گردد و اگر در راه حق جان بسپارد، شهادت او عین حیات و فوز است و از این‌رو ملحق به شکست نمی‌شود. بنابراین تا هنگامی که مؤمنان در انجام وظایف خویش سستی نورزند و بر مسیر حق پایداری کنند، وعدهٔ نصرت الهی درباره آنان جریان خواهد داشت و از جمله سنن تغییرناپذیر الهی باقی خواهد ماند.

۵ـ۵. هلاکت دشمنان

از دیگر جلوه‌های مهم نصرت الهی، هلاکت دشمنان حق و انتقام الهی از ستمگران است. قرآن کریم در گزارش سرگذشت اقوامی چون نوح، عاد، ثمود، لوط و فرعون، نشان می‌دهد که خداوند آنان را به سبب ظلم، استکبار و تکذیب پیامبران هلاک کرده است؛ ازاین‌رو، این هلاکت‌ها را باید از مصادیق سنت الهی در نصرت حق و از میان برداشتن دشمنان آن دانست. دربارهٔ فرعونیان می‌فرماید: «فَأَغْرَقْنَاهُمْ» (اعراف: ۱۳۶) و در جایی دیگر، از افکندن ترس در دل دشمنان سخن می‌گوید: «وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ» (حشر، ۲). این آیات نشان می‌دهد که مداخلهٔ الهی در تضعیف جبههٔ باطل، گاه به صورت هلاکت مستقیم و گاه از طریق فروپاشی روحی و روانی آنان تحقق می‌یابد. در آیات مربوط به جنگ بدر نیز این سنت به‌روشنی دیده می‌شود؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: «فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» (انفال: ۱۲). این آیه از نشانه‌های روشن دخالت الهی در از کار انداختن توان دشمن و فراهم‌سازی زمینه

شکست او دانسته شده است. همچنین آیهٔ پس از آن، علت این مجازات را دشمنی با خدا و رسول معرفی می‌کند: «ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (انفال، ۱۳) (طبرسی،۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۵۲).

قرآن کریم هلاکت دشمنان حق را رخدادی استثنایی نمی‌داند، بلکه آن را سنتی فراگیر و قانونمند در تاریخ معرفی می‌کند: «أَلَمْ نُهْلِکِ الْأَوَّلِینَ * ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِینَ * کَذَلِکَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِینَ» (مرسلات: ۱۶ـ۱۸). بر اساس این آیات، سرنوشت اقوامی چون عاد، ثمود، قوم نوح، لوط و فرعون جلوه‌های متنوع یک قاعدهٔ واحد الهی‌اند؛ قاعده‌ای که بر پایهٔ آن، ظلم و طغیان سرانجام به سقوط و نابودی می‌انجامد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۲۵، ص. ۴۰۷).

با این حال، تحقق این مرتبه از نصرت نیز در منطق قرآن با مسئولیت‌پذیری مؤمنان، جهاد در راه خدا، قوت قلب، شجاعت و توکل پیوند دارد. در برخی تفاسیر تصریح شده است که جهاد، در صورت تحقق شرایط آن، با عاقبتی نیکو همراه است و ترک آن بدون عذر می‌تواند مانع فعلیت‌یافتن وعدهٔ الهی شود(سلطان‌علیشاه، . ۱۴۰۸ج. ۴، ص. ۱۴۳). ازاین‌رو، یادآوری سرنوشت دشمنان حق در قرآن، افزون بر گزارش تاریخی، حامل این پیام برای جامعهٔ مؤمنان است که باطل پایدار نخواهد ماند و دشمنان خدا سرانجام به هلاکت و رسوایی دچار خواهند شد؛ مشروط بر آنکه مؤمنان شرایط نصر، از جمله ایمان، اطاعت و مجاهدت، را پاس بدارند.

با توجه به آنچه گذشت، روشن می‌شود که نصرت الهی در قرآن کریم مفهومی تک‌ساحتی و محدود به پیروزی نظامی مستقیم نیست، بلکه در قالب مجموعه‌ای از جلوه‌ها و مظاهر متنوع تحقق می‌یابد. نزول فرشتگان، رعب‌افکنی در دل دشمنان، سکینه و آرامش قلب، پیروزی جبههٔ حق بر باطل، و هلاکت دشمنان، همگی بیانگر آن‌اند که یاری خداوند در سطوح مختلف روحی، روانی، اجتماعی، تاریخی و میدانی ظهور می‌کند. از همین‌رو، نصرت الهی را باید حقیقتی چندبعدی دانست که گاه در تقویت درونی مؤمنان، گاه در تضعیف روحی دشمنان، و گاه در غلبهٔ عینی و تاریخی جبههٔ حق تجلی می‌یابد.

این تنوع در جلوه‌های نصرت الهی نشان می‌دهد که خداوند برای یاری بندگان مؤمن خویش، تنها به ابزارهای ظاهری و محاسبات متعارف مادی محدود نیست، بلکه در چارچوب سنت‌های الهی، اسبابی فراتر از روابط عادی نیز در خدمت تحقق حق قرار می‌گیرد. از این منظر، بخش مهمی از مظاهر نصرت الهی را می‌توان در قالب تأییدات ویژه و امدادهای غیبی تحلیل کرد؛ امدادهایی که در قرآن کریم، در صورت‌هایی چون نزول فرشتگان، القای سکینه، ایجاد رعب در دل دشمنان و فراهم شدن زمینه‌های غیرمنتظرهٔ پیروزی نمایان می‌شود.

٦.امداد غیبی به مثابه یکی از سازوکارهای نصر الهی

با توجه به مباحث پیشین، می‌توان گفت امداد غیبی از سازوکارهای کلیدی تحقق نصرت الهی در قرآن است. رابطه این دو مفهوم، عام و خاص مطلق است؛ نصر الهی غایت و سنت کلی هدایت است، در حالی که امداد غیبی یکی از مجاری و ابزارهای فرامادی برای تحقق آن به شمار می‌رود.

شواهد قرآنی نشان می‌دهد که امداد غیبی می‌تواند در صورت‌هایی چون نزول فرشتگان (انفال: ۹ـ۱۰)، القای سکینه در دل مؤمنان (فتح: ۴؛ توبه: ۲۶)، و رعب‌افکنی در دل دشمنان (آل‌عمران: ۱۵۱؛ حشر: ۲) تحقق یابد. مفسران نیز این موارد را از مصادیق تأیید خاص الهی دانسته‌اند که در شرایط بحران، موجب تقویت جبههٔ ایمان و تضعیف جبههٔ باطل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۹، ص. ۲۳ـ۲۵؛ طبرسی، ۱۳۶۷، ج. ۵، ص. ۲۳ـ۲۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۳، ص. ۱۲۵).

در منطق قرآنی، امداد غیبی نافیِ علل طبیعی، تدبیر عقلانی و مسئولیت انسانی نیست، بلکه سنت الهی بر این استوار است که امداد در پیوند با ایمان، تقوا، صبر و آمادگی مادی (اِعداد قوه) تحقق یابد.این تلقی، امکان آن را فراهم می‌سازد که در تحلیل رخدادهای معاصر نیز، بی‌آنکه به تفسیرهای ذوقی یا غیرقابل ارزیابی فروغلتیم، برخی تحولات را در پرتو منطق قرآنی نصرت و امداد غیبی بررسی کنیم.

۷.تحلیل رخدادشناختی جنگ دوازده روزه در پرتو انگاره‌های نصرت الهی و امدادغیبی

نبرد دوازده روزه ایران ورژیم صهیونیستی را می‌توان به‌مثابه مطالعه‌ای موردی در پرتو مفاهیم قرآنی نصرت الهی و امداد غیبی تحلیل کرد. اهمیت این رخداد در آن است که ارزیابی آن صرفاً با شاخص‌های متعارف نظامی، مانند میزان تلفات، حجم تخریب یا برتری‌های مقطعی عملیاتی، به تبیین همه‌جانبه آن نمی‌انجامد. در گفتمان قرآنی، نصر الهی مفهومی تک‌ساحتی نیست، بلکه حقیقتی دارای مراتب است که می‌تواند در قالب حفظ موجودیت،پایداری راهبردی، تثبیت اراده، ناکامی دشمن در تحقق اهداف نهایی، یا تغییر در موازنه روانی و راهبردی و نیز بازدارندگی[۳] متقابل ظهور یابد. ازاین‌رو، این رخداد را باید صحنه‌ای برای بررسی نسبت میان اسباب مادی، الگوهای رفتار راهبردی ،تاب‌آوری انسانی و سنن الهی دانست؛ نسبتی که قرآن در تحلیل منازعات بر آن تأکیدکرده است: «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (آل‌عمران: ۱۲۶؛ انفال: ۱۰).

۷ـ۱. پایداری راهبردی و ثبات قدم در برابر ضربات نخستین

یکی از محورهای اصلی تحلیل نبرد دوازده‌روزه، نحوه مواجهه ساختار دفاعی ایران با دکترین «ضربه نخست» و غافلگیری استراتژیک از سوی رژیم صهیونیستی است. این حملات تهاجمی و سنگین، با شهادت شماری از فرماندهان، دانشمندان و غیرنظامیان و نیز آسیب به برخی مراکز نظامی، دفاعی و هسته‌ای همراه بود که می توانست به فروپاشی سامانه فرماندهی و کنترل و سلب توان پاسخ متقابل بینجامد .با این حال، تداوم آتش تلافی‌جویانه و حفظ چرخه تصمیم‌گیری عقلانی نشان داد که این ضربات به فروپاشی ساختاری یا انقطاع در زنجیره فرماندهی منجر نشد؛ وضعیتی که در ادبیات امنیت ملی «پایداری راهبردی» نامیده می شود و در منظومه معرفتی قرآن می‌توان آن را با مفهوم «ثبات قدم» تحلیل کرد؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷) و نیز

---

[۳] .«اصطلاح بازدارندگی به تعاملی اشاره دارد که در آن یک بازیگر، بازیگر دیگر را تهدید می کند تا به انجام کار ویژه ای دست نزند و در صورت انجام با تنبیه شدیدتری مواجه می شود. با بهره گیری از منطق عقلانیت ، بازیگری که مورد تهدید واقع شده، هزینه ها و منافع اقدامش را می سنجد. به طور کلی ، کشورها از تهدیدات بازدارندگی برای نفوذ در رفتار دیگر کشورها بهره می گیرند»(قیاسی، ۱۳۸۹، ص ۸۷۹)

«رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا» (بقره: ۲۵۰). مفسران، تثبیت اقدام را ناظر به استواری در میدان رویارویی و حفظ ایستادگی در وضعیت فشار دانسته‌اند (طباطبایی،۱۳۷۴، ج۲، ص۴۴۳).

در همین چارچوب، رهبر شهید حضرت آیت الله سید علی خامنه ای پیش‌تر در تبیین نسبت میان نصرت الهی و پایداری جبهه حق تصریح کرده بودند که ایستادگی ملت‌های مؤمن در برابر فشار استکبار، از مصادیق تحقق وعده الهیِ نصرت و تثبیت قدم است و نمونه‌های منطقه‌ای آن را نشانه «قدرت خداوند و صدق وعده الهی» دانسته بودند (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۰۶/۱۸). همچنین در این نگاه، «استقامت فعال» راهبردی بازدارنده در مهار بحران به شمار می‌رود. رهبر شهید تأکید کرده‌اند که علاج دشمنی‌ها «استقامت» است و این ایستادگی، هرچند با دشواری همراه باشد، در منطق قرآنی واجد معنا و پاداش است (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۰۸/۲۴). بدین‌سان، در تحلیل نبرد دوازده روزه، پایداری ساختاری و استمرار اراده دفاعی را می‌توان یکی از نخستین مؤلفه‌های نصرت دانست ؛ هرچند این امر به‌معنای انکار خسارت‌ها و فشارهای واقعی واردشده نیست

۷ـ۲. ناکامی دشمن در تحقق اهداف غایی و منطق قرآنی ردّ خصم

یکی از نشانه‌های نصرت الهی در قرآن، ناکام‌ماندن دشمن در دستیابی به اهداف اصلی خویش است. آیه شریفه «وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا» (احزاب: ۲۵)، بر همین مفهوم دلالت دارد؛ بدین معنا که ائتلاف متخاصم با وجود بسیج حداکثری منابع مادی، بدون نیل به هدف استراتژیک تعیین‌شده، دچار بن‌بست عملیاتی شده و بازگردانده می‌شود. مفسران ذیل این آیه تصریح کرده‌اند که نصرت الهی در جنگ احزاب لزوماً به معنای انهدام کامل فیزیکی دشمن نبود، بلکه در عقیم‌سازی استراتژی تهاجم و محروم‌ماندن مهاجم از ثمره تحمیل خواست سیاسی متجلی گشت (طبرسی، ۱۳۶۷، ج۸، ص ۵۵۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۶، ص۴۳۶).

این منطق قرآنی در تحلیل جنگ دوازده روزه نیز قابل استفاده است. اگر هدف اسرائیل از آغاز جنگ، فروپاشی قدرت بازدارندگی ایران، از کار انداختن کامل ظرفیت پاسخ، ایجاد آشفتگی در ساختار تصمیم‌گیری، و سپس بهره‌گیری از آشوب داخلی برای تحمیل نتیجه سیاسی بود، عدم تحقق این اهداف را می‌توان در چارچوب مراتب نصر تفسیر کرد. رهبر انقلاب در تحلیل این رخداد، تصریح کردند که نقشه متجاوزان آن بود که با حمله به برخی شخصیت‌ها و مراکز حساس، نظام را تضعیف کنند و سپس با فعال‌سازی نیروهای مزدور و تحریک اجتماعی، کار نظام را به پایان برسانند؛ اما در عمل دقیقاً برعکس طراحی دشمن اتفاق افتاد. خداوند نقشه آنان را باطل کرد و مردم را به پشتیبانی از دولت و نظام وارد میدان ساخت (خامنه‌ای، ۱۴۰۴/۰۴/۲۵). از این منظر، نصر در این جنگ نه به‌معنای غلبه بی‌هزینه و مطلق، بلکه به‌معنای ناکامی دشمن در تحقق غایات راهبردی‌اش و بازگشت او از مسیر تحمیل اراده سیاسی قابل فهم است.

۷ـ۳. موازنه ادراکی، رعب راهبردی و اختلال در محاسبات دشمن

از دیگر ابعاد مهم این رخداد، تأثیر آن بر موازنه ادراکی و روانی میان طرفین است. قرآن کریم افکندن رعب در دل دشمن را یکی از جلوه‌های امداد الهی معرفی می‌کند: «وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ» (حشر: ۲) و نیز «سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ» (آل‌عمران: ۱۵۱). در تفسیر این آیات، مفسران رعب را تنها یک حالت روانیِ درونی و فردی تلقی نکرده‌اند، بلکه آن را پدیده‌ای دارای کارکرد میدانی و آثار راهبردی دانسته‌اند؛ به‌گونه‌ای که می‌تواند اراده مقابله را در دشمن تضعیف کرده و به‌طور ضمنی در رفتار، تصمیم و محاسبات او اختلال پدید آورد (طباطبایی،۱۳۷۴، ج۴، ص۶۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۳، ص۱۲۵).

در نبرد دوازده‌روزه، تحمیل و تداوم راهبرد پاسخ ، نفوذ به عمق سامانه‌های پدافندی لایه‌ای، و خروج سریع از وضعیت غافلگیری آثاری فراتر از ابعاد مادی و عملیاتی پدید آورد و معادله بازدارندگی متقابل را مجدداً تثبیت کرد .رهبر شهید در همین زمینه تصریح کردند که ایران به مرحله‌ای رسیده است که نه تنها از آمریکا نمی‌ترسد، بلکه آن را می‌ترساند و این روحیه و اراده ملی، مایه سرافرازی کشور است (خامنه‌ای، ۱۴۰۴/۰۴/۲۵). همچنین ایشان، ناچارشدن اسرائیل به توسل به آمریکا را نشانه‌ای از ناتوانی آن در مواجهه مستقل با جمهوری اسلامی دانستند و تأکید کردند که اگر این رژیم توان ایستادگی داشت، چنین متوسل نمی‌شد (خامنه‌ای، ۱۴۰۴/۰۴/۲۵). بر این اساس، جنگ مزبور را نمی‌توان تنها در سطح تخریب‌های مادی ارزیابی کرد؛ بلکه باید پیامد آن را در اختلال در محاسبات دشمن، کاهش اطمینان او به برتری قاطع، و برهم‌خوردن موازنه روانی و راهبردی نیز مورد توجه قرار داد.

۷ـ٤. امداد غیبی فراتر از اسباب مادی و محاسبات کمی

تحلیل قرآنی جنگ‌ها بر این اصل استوار است که تحولات تاریخی را نمی‌توان صرفاً با محاسبات کمی و مادی توضیح داد. قرآن، در عین تأکید بر آمادگی و اخذ اسباب، تحقق نهایی نصرت را وابسته به اراده الهی می‌داند: «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (آل‌عمران: ۱۲۶؛ انفال: ۱۰). از این منظر، امداد غیبی به‌معنای نفی علل و اسباب طبیعی نیست، بلکه بدین معناست که فراتر از محاسبات عادی، لایه‌ای از تأیید و تقدیر الهی نیز در تحقق نتایج تاریخی دخیل است. قرآن جلوه‌هایی از این امداد را در قالب نزول سکینه، تقویت روحی مؤمنان و افکندن رعب در دل دشمنان بازگو کرده است (انفال: ۹ـ۱۲؛ توبه: ۲۶؛ فتح: ۴) و مفسران نیز این امداد را گاه در قالب تقویت اسباب طبیعی و تثبیت دل‌ها توضیح داده‌اند (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸، ج. ۲، ص. ۳۱۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۳، ص. ۱۲۵).

در همین افق، رهبر انقلاب در تبیین سنت نصرت الهی، بارها بر پیوند میان یاری دین خدا، ایستادگی و برخورداری از امداد الهی تأکید کرده‌اند و تحقق «نصرت» و «ثبات قدم» را مشروط به استقامت دانسته‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۰۶/۱۸؛ ۱۳۹۸/۰۸/۲۴؛ ۱۳۹۷/۰۱/۲۵).
ازاین‌رو، اگر کشوری با وجود ضربات سنگین آغازین، فشارهای بیرونی و برتری‌های عملیاتی دشمن، همچنان انسجام خود را حفظ کند، پاسخ متقابل ارائه دهد و مانع تحقق اهداف نهایی خصم شود، چنین وضعیتی از منظر الهیاتی می‌تواند در شمار مصادیق امداد الهی قرار گیرد؛ البته مشروط به آنکه این داوری با احتیاط روشی همراه باشد و به انتساب قطعی امر غیبی به جزئیات تاریخی فروکاسته نشود.

۷ـ۵. همبستگی ملی و خنثی‌سازی نقشه دشمن

در تحلیل این جنگ، عنصر «وحدت و همبستگی ملی» نیز واجد اهمیت ویژه است؛ زیرا یکی از مهم‌ترین سطوح ناکامی دشمن، ناکامی در گسستن پیوند دولت، نظام و جامعه بود. رهبر انقلاب در ارزیابی رخدادهای جنگ دوازده روزه، بر «اتحاد عظیم ملت ایران با همه اختلاف سلایق سیاسی و تفاوت وزن مذهبی برای دفاع از ایران عزیز» تأکید کردند و حفظ این اتحاد را وظیفه همگان دانستند (خامنه‌ای، ۱۴۰۴/۰۴/۲۵). ایشان همچنین «کار بزرگ مردم در جنگ ۱۲ روزه» را از جنس عزم، اراده و اعتماد به‌نفس ملی توصیف کردند و بروز امر ملی را مانع تحقق نقشه دشمن خواندند(خامنه‌ای، ۱۴۰۴/۰۴/۲۵).

این معنا با منطق قرآنیِ نصرت نیز سازگار است؛ زیرا در قرآن، یاری الهی صرفاً در سطح فردی رخ نمی‌دهد، بلکه در بستر شکل‌گیری جبهه مؤمنان، همدلی، صبر و پایداری جمعی فعلیت می‌یابد (انفال:۴۶). بر این اساس، حضور مردم در میدان حمایت، پشتیبانی اجتماعی

از نظام و خنثی‌شدن محاسبه دشمن دربارهٔ فروپاشی درونی را می‌توان یکی از مهم‌ترین مصادیق عینی شکست طرح خصم و از مؤلفه‌های رخدادشناختی نصرت در این جنگ دانست.

۶ـ۷. ملاحظات مبنایی در تطبیق مصادیق نصر الهی بر رخدادهای معاصر

با وجود ظرفیت تحلیلی مفاهیم نصر الهی و امداد غیبی، تطبیق آن‌ها بر رخدادهای معاصر نیازمند دقت روشی است. نخست آنکه در منطق قرآن، نصرت الهی همواره به‌معنای پیروزی سریع، کامل و ظاهری نیست، بلکه گاه در قالب حفظ بقا، صیانت از هویت جمعی، جلوگیری از استیلا، یا شکست‌خوردن طرح کلان دشمن ظهور می‌یابد. دوم آنکه وجود خسارت، شهادت، تخریب و فشارهای سنگین، لزوماً نافی تحقق نصرت نیست؛ زیرا بسیاری از سنت‌های الهی در بستر ابتلا و آزمون جاری می‌شوند (آل‌عمران: ۱۴۰ـ۱۴۲). سوم آنکه در این‌گونه تحلیل‌ها باید از ساده‌سازی ایدئولوژیک و انتساب‌های شتاب‌زده پرهیز کرد و میان خوانش الهیاتی و تحلیل مستند تاریخی توازن برقرار ساخت.

بر این اساس، جنگ دوازده روزه را نمی‌توان با دوگانه ساده پیروزی یا شکست توضیح داد. این رخداد، در پرتو مفاهیم قرآنی، بیش از آنکه صرفاً مسئله غلبه نظامی باشد، ناظر به سنجش ظرفیت یک جامعه در حفظ اراده، استمرار مقاومت، مهار بحران، حفظ انسجام ملی و جلوگیری از تحقق اهداف راهبردی دشمن است. از این منظر، اگر نصر الهی به‌مثابه حقیقتی ذومراتب فهم شود، می‌توان این جنگ را نمونه‌ای از ظهوری معنادار از مراتب نصرت الهی دانست؛ ظهوری که نه در حذف کامل هزینه‌ها، بلکه در حفظ بقا، تداوم قدرت پاسخ، برهم‌خوردن محاسبات دشمن و ناکامی او در تحمیل نتیجه نهایی آشکار شده است.

نتیجه گیری

بررسی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که نصرت الهی در منطق وحی، سنتی بنیادین، قانونمند و مشروط است که در چارچوب سنت‌های الهی و در نسبت با جبهه حق و باطل تحقق می‌یابد. این نصرت، امری تصادفی یا منفک از نظام علّی تاریخ نیست، بلکه در پیوند با شرایطی چون ایمان، اخلاص، توکل، صبر، ثبات قدم، اطاعت، وحدت و پرهیز از نزاع معنا پیدا می‌کند. بر این اساس، یاری الهی هنگامی شامل حال مؤمنان می‌شود که در مسیر اقامه حق، نصرت دین الهی و پایداری در میدان ابتلا قرار گیرند؛ چنان‌که آیه «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» بر همین نسبت دوسویه دلالت دارد.

یافته‌های پژوهش نشان داد که نصرت الهی لزوماً به‌معنای پیروزی سریع، کامل و بی‌هزینه نیست، بلکه می‌تواند در قالب تثبیت دل‌ها، ایجاد آرامش، افکندن رعب در دل دشمن، ناکام‌سازی طرح خصم، حفظ موجودیت جبهه حق و فراهم‌شدن زمینه‌های غلبه تدریجی جلوه‌گر شود. ازاین‌رو، نصرت الهی حقیقتی دارای مراتب است و نباید آن را به پیروزی نظامیِ صرف فروکاست. در همین چارچوب، امداد غیبی نیز یکی از سازوکارهای تحقق نصرت الهی است که نه جایگزین اسباب طبیعی و مسئولیت انسانی، بلکه مکمل آن‌ها و ناظر به لایه‌ای فراتر از محاسبات مادی است.

تحلیل جنگ دوازده روزه ایران و اسرائیل نیز نشان داد که این مفاهیم، افزون بر ظرفیت تفسیری، در فهم رخدادهای معاصر نیز توان تبیینی دارند. با وجود خسارت‌های گسترده، ضربات آغازین و برخی برتری‌های تاکتیکی دشمن، این جنگ به فروپاشی اراده دفاعی، از

کار افتادن کامل ظرفیت پاسخ یا تحقق اهداف نهایی خصم منتهی نشد. استمرار مقاومت، حفظ انسجام و تداوم پاسخ متقابل نشان داد که این رخداد را نمی‌توان صرفاً با دوگانه پیروزی و شکست توضیح داد، بلکه می‌توان آن را در چارچوب مراتب نصرت الهی و در سطح حفظ بقا، عزت و ناکامی دشمن در تحمیل نتیجه نهایی تحلیل کرد.

بر این اساس، نصرت الهی در قرآن کریم سنتی الهی، سنجیده و چندساحتی است که از عرصه روانی و معنوی تا ساحت اجتماعی و تاریخی امتداد می‌یابد. فهم دقیق این مفهوم، افزون بر گشودن افق‌هایی در مطالعات قرآنی و الهیات تاریخی، می‌تواند چارچوبی روشمند و غیرتقلیل‌گرایانه برای تحلیل دینی رخدادهای معاصر و تبیین مقاومت و پایداری جوامع مؤمن در شرایط بحران فراهم آورد.

فهرست منابع

۱.قرآن کریم

۲.ابراهیمیان سیدحسین، ربیعی زهره، بسمل محبوبه.(۱۳۹۴) شیوه‌های نزول امدادهای غیبی بر مومنین از منظر آیات قرآن. **نشریه علمی مطالعات تفسیری**. ۱۶ (۲۴) :۱۵۷- ۱۷۶ https://dro.isc.ac/dor/20.1001.1.22287256.1394.6.24.10.5

۳.ابن‌فارس، احمد. (۱۳۹۰ق). **معجم مقاییس اللغة** (ج. ۵). بیروت: دارالکتب العلمیه.

۴.امام خامنه ای ، سید علی.(بیانات در: ۱۳۸۵/۰۸/۰۲)

۵.امام خامنه ای ، سید علی.(بیانات در: ۱۳۹۰/۰۷/۰۹)

۶.امام خامنه ای، سید علی. (بیانات در: ۱۳۸۸/۱۲/۸)

۷.امام خامنه ای، سید علی.(بیانات در: ۱۳۸۹/۰۸/۱۹)

۸.امام خامنه‌ای، سید علی.(بیانات در: ۱۳۹۷/۰۶/۱۸).

۹.امام خامنه‌ای، سید علی.(بیانات در:۱۴۰۴/۰۴/۲۵).

۱۰.امام خامنه‌ای، سید علی.(بیانات در: ۱۳۹۸/۰۸/۲۴).

۱۱.امام خامنه‌ای، سید علی.(بیانات در:۱۳۹۷/۰۶/۰۸).

۱۲.امام خامنه‌ای، سید علی.(بیانات در:۱۳۸۸/۰۹/۲۵).

۱۳.امینیان، بهادر،(۱۴۰۴). «درسهای استراتژیک از تهاجم اسراییل به ایران:تغییر ماهیت جنگ» . **سیاست دفاعی**. ۳۴ (۱۳۲)۵۷-۷۶ .10.47176/dpj.2025.1856

نسخه پیش از انتشار ناوردا

۱۴.راستگو، کبری؛ ابراهیم‌پور، معصومه. (۱۳۹۸).« میدان معنایی مفهوم «نصرت» در قرآن کریم با تکیه بر محور همنشینی». **مطالعات تاویلی قرآن**. ۵(۹)، ص۱۵۴.

۱۵.راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۲۲). **المفردات فی غریب القرآن**. بیروت: دار .دارالمعرفه.

۱۶.ستوده، رضا (مترجم). (۱۳۵۰_۱۳۶۳). **ترجمه تفسیر مجمع البیان** (ج. ۲۱). تهران: کتابفروشی اسلامیه.

۱۷.سلطان علی شاه ،سلطان محمد بن حیدر.(۱۴۰۸). **تفسیر شریف بیان السعادۀ فی مقامات العبادۀ**. بیروت:مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۱۸.صادقی تهرانی،محمد.(۱۳۸۸ش).**ترجمان فرقان:تفسیر مختصر قرآن کریم** (ج۲). قم: شکرانه.

۱۹.صفری، علی آقا و ریاحی مهر، باقر و فاضل اف، عباس خان.(۱۴۰۰).«مستندات قرآنی دیدگاه مقام معظم رهبری درباره شرایط بهره‌مندی از امدادهای غیبی ». **مطالعات قرآنی پژوهشی نور وحی**. ۶ (۱۲)۱۰۵-۱۳۷.

۲۰.طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). **تفسیر المیزان** (ترجمۀ سید محمدباقر موسوی همدانی، ج.۲،۳،۴، ۹،۱۴،۱۶، ۱۷،۱۸). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۱.طبرسی،فضل بن حسن.(۱۳۶۷). **مجمع البیان**. ج. ۴،۵،۸ . بیروت: دارالمعرفه.

۲۲.طبرسی،فضل بن حسن.(۱۳۷۷).**تفسیر جوامع الجامع**. مشهد:آستان قدس رضوی.بنیاد پژوهش‌های اسلامی

۲۳.طوسی،محمد بن حسن.(بی تا). **التبیان فی تفسیر القرآن.** (ج۱)،بیروت:احیاء التراث العربی.

۲۴.عشریه، رحمان.(۱۴۰۵).«تحلیل تطبیقی معناشناختی واژگان حوزه معنایی «قرار و سکون» در قرآن کریم». **آموزه های قرآنی**.۲۳(۴۳)، ۳۵۱-۳۸۰. https://doi.org/10.30513/qd.2025.7528.2653

۲۵.قیاسی، وحید.(۱۳۸۹). «تحول مفهوم بازدارندگی در چارچوب راهبرد امنیتی رژیم صهیونیستی». **نشریه سیاست خارجی**.۲۴ (۳) ۸۷۵-۸۹۸

۲۶.مصباح یزدی، محمد تقی.(۱۳۹۱)، **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن** . تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

۲۷.مطهری،مرتضی.(۱۴۰۲). **امدادهای غیبی در زندگی بشر**. تهران :صدرا

۲۸.مکارم شیرازی، ناصر و همکاران.(۱۳۷۴). **تفسیر نمونه.** (ج. ۲،۳، ۱۰، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۵). تهران: دارالکتب الإسلامیۀ.

نسخه پیش از انتشار ویراسته